

ضرورت غیر انتفاعی و غیر دولتی بودن دانشگاهها

در جوامع در حال توسعه

نویسنده: اعظم رحیمی نیک

چکیده

آنچه امروز جهان را تهدید می‌کند انفجار جمعیت، فقر، آلودگی محیط زیست و سرانجام انرژی است که مهمترین آنها مشکل جمعیت است، زیرا عامل پیدایش موارد دیگر به شمار می‌آید و کشورهای جهان سوم به طور جدی با آن روبه‌رو هستند و در حل کردن دشواری‌های آن فرومانده‌اند. جمعیت رو به تزاید، غذا، آموزش، رفاه و... می‌خواهد که با توجه به جهش علمی دنیای امروز، احتمالاً قبل از غذا به آموزش نیاز دارد. اما چه آموزشی؟ در چه سطحی؟ و با چه بودجه‌ای؟ اینها پرسشهایی است که شاید پاسخ درست آنها، همه مشکلات آموزشی کشورهای در حال توسعه را حل کند.

در این مقاله نگارنده می‌کوشد آموزش عالی را در کشورهای در حال توسعه شناسایی کند و پس از بررسی شکل‌گیری آموزش عالی در این کشورها نقاط ضعف آنها را مشخص نماید و در این راستا ضرورت غیر انتفاعی بودن آموزش عالی در کشورهای جهان سوم و پرداختن به آموزش سطوح پایین‌تر بخصوص آموزش ابتدایی را توجیه کند.

در این مقاله مشکلات زیر بررسی می‌شود:

- ۱- عدم برنامه‌ریزی استراتژیک آموزشی در نتیجه عدم هماهنگی در سطوح آموزشی
- ۲- هزینه‌های نامتجانس در سطوح مختلف آموزشی
- ۳- عدم تعادل بین هزینه‌های شخصی و اجتماعی در آموزش عالی
- ۴- افزایش نابرابریهای درآمدی به جای کاهش آن به دلیل نبودن عوامل اولیه یادگیری برای فقرا
- ۵- تکیه بر آموزش عمومی که سبب مهاجرت داخلی می‌شود.
- ۶- مهاجرت بین‌المللی (فرار مغزها) اعم از فیزیکی و فکری

مقدمه

آموزشی جهان سوم در سطح آموزش دانشگاهی یعنی سطحی که دولت هزینه‌های کامل شهریه و دیگر مخارج آن را می‌پردازد و نیز بورس‌هایی که در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد، حتی بیشتر تشدید می‌شود. اکثر دانشجویان دانشگاهها، نسبتاً از طبقات مرفه جامعه‌اند و آموزش دانشگاهی که به مقدار زیادی با کمک مالی دولت از محل وجوه عمومی مالیاتهای اخذ شده از طبقات فقیر تأمین مالی می‌شود و آموزش عالی «رایگان» نام دارد، در واقع با کمک مالی و یا پرداخت انتقالی از فقرا به ثروتمندان اداره می‌شود^۱.

جهان سوم، آموزش عالی و اهمیت آن
«آموزش عالی را به مثابه پلی میان
ناشناخته‌ها و شناخته شده‌ها می‌دانند. در حقیقت
در این منطقه است که آدمی به مرز مجهولات
لایتناهی که در مقابل انسان به صف کشیده

علت اصلی این بررسی این است که مطالعات اخیر نشان داده است: «نظامهای آموزشی کشورهای جهان سوم به جای اینکه نابرابریهای درآمدی را کاهش دهد آن را افزایش داده است^۱». «فقرا در بیشتر کشورها بزودی فرا می‌گیرند که آموزش فقط برای تعداد معدودی از آنها راه فرار از فقر است؛ فقرا اولین گروهی هستند که ترک تحصیل می‌کنند، زیرا در سنین بسیار پایین مجبورند کار کنند؛ فقرا اولین گروهی هستند که اخراج می‌شوند، زیرا در نتیجه سوء تغذیه سرکلاس درس به خواب می‌روند^۲». بنابراین بودجه‌های آموزشی در کشورهای جهان سوم باید در جهت ریشه کن کردن نابرابری و فقر کودکان دبستانی باشد تا از آنان جوانان برومندی بسازد تا بتوانند به صورت منابعی مولد و کارا درآیند و جهان سوم را از اسارت دور باطل فقر نجات بخشند.
«ماهیت نابرابری بسیاری از نظامهای

۱ - مراجعه شود به منبع زیر:

John Sunmons, "Education, Poveity and developement, "Word Bank Staff Working paper, no. 188 (1974): 32.

۲ - مراجعه شود به منبع زیر:

Jagdish Bhagwati, "education, closs structlure and income equality" world Development 1, no. 5 (1973).

۳ - مراجعه شود به منبع زیر:

Jean - Pierre Jallade, Public Expenditures on Education and Income Distribution in colombia (Baltimore: Johns Hopkins Press, 1974); and "Basic education and income inequality in Brazile: The longe - term view," world Bank staff working paper, no. 268 (June 1977).

نرم افزارهای تدارک دیده را در سخت افزارها حل کنند. آنها در واقع رابطین اصلی تکنولوژی و صنعت با دانشگاه هستند و بدون وجود این گروه، صنعت قادر نیست با دانشگاه ارتباط برقرار نماید و از دست آوردهای علوم پایه و طراحی و مهندسی آنها بهره برد (گروه پایلوت سازان و کارخانه داران).

به نظر می رسد در کشورهای جهان سوم از جمله کشور ما نقایصی در هر سه شاخه وجود دارد. برای مثال در گروه اول ما فاقد یک ذهنیت فلسفی با قدرت تعمیم زیاد هستیم. اکثر استادان علوم ما فاقد احاطه نسبی بر فلسفه علمی هستند یا شاید هم بی علاقه. به همین دلیل در آزمونهای خود عموماً قدرت خلاقیت تئوری سازی و به هم پیوستگی تجزیات نوین را از دست می دهند. هر چند که در دانشگاههای ما معمولاً تجربه و آزمون در حوزه اول، یعنی علوم پایه انجام نمی پذیرد و اگر هم پذیرد برای بدست آوردن یک کوانتم اطلاعات و تجربه برای جهشی تئوریک نیست بلکه بیشتر تکرار آزمونهای است که قبلاً به طرح تئوریا منجر شده اند و بیشتر جنبه آموزشی صرف دارند، نه جنبه تحقیقی. اگر سری به دانشکده های علوم دانشگاههای مختلف بزنید و مشاهدات دقیق تری را از نزدیک انجام دهید بر این گفته صحت خواهد گذاشت که با چنین ترکیبی از استاد و دانشجو، محیط آمادگی برای ساخت تئوریهای جدید علمی را نخواهد

شده اند، می رسد و کوشش می کند که کاونده جهانهای مجهول با اتکا به دانش و تجربیات فعلی خود باشد. رسالت سیستم آموزشی عالی ما مطمئناً به نقشی وابسته است که دولت و بخش خصوصی در احیای رقابتهای مولد و تحقیقاتی بازی می کنند. بدون چنین نقشی هیچ چاره ای نیست مگر آنکه مصرف کننده نتایج دیگران باشیم و به جهانهای ذهنی، دل خوش کنیم.

آموزش عالی باید سه گروه انسانی برای ما تربیت کند. گروه اول شامل آن دسته از انسانهایی است که دارای ذهنیت علمی و قدرت تعمیم بسیار بالا بوده و دائماً در حال مکاشفه و مطالعه هستند. اینان اندیشه سازان اصلی جامعه را تشکیل داده و به اصطلاح، دانشمندان یک جامعه در این گروه قرار می گیرند. ظرفیت این گروه شاخص اصلی تعیین حوزه دانایی و نادانی یک جامعه بوده. گروه دوم طراحان و مهندسان را در برمی گیرد. این گروه باید دارای خلاقیت عملی بسیار بوده و ذهنیت آنان باید بتواند از ترکیب تئوریهای پایه ای پرداخته شده توسط گروه اول کاربردهای فردی یا ترکیبی بوجود آورد. این روند را می توان روند طراحی نام گذارد.

اعضای گروه اول و دوم دارای ارتباطات بسیار قوی بوده و باید گفت مجموعه این دو گروه نیروی انسان طراح و مغز متفکر جامعه نامیده می شود. گروه سوم ابزار گرایانند که گروهی ماشین ساز، و به اصطلاح دست به آچار هستند. اینان قادرند طرحهای ارائه شده از گروه مهندسی و طراحی را به مرحله عمل درآورند و به بیان دیگر

داشت^۴».

البته اخیراً جهت رفع این مشکلات کوششهایی انجام شده است که انشاءالله کارساز خواهد بود.

آموزش عالی و طبقه‌بندی علوم و اطلاعات

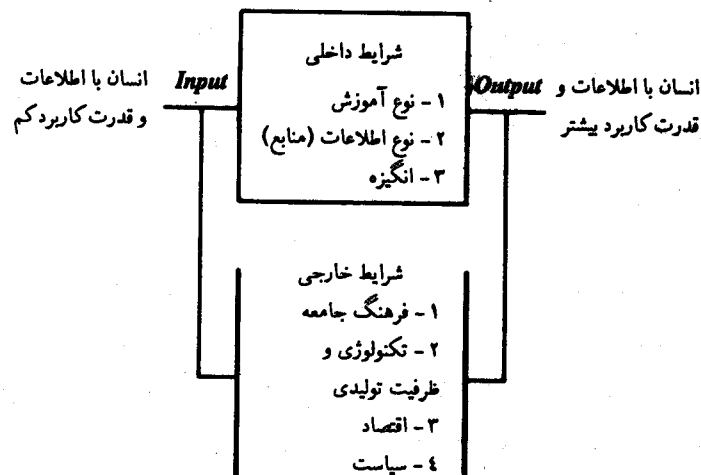
«موضوع طبقه‌بندی علوم و اطلاعات در کشور ما دست کم گرفته شده است که نشانه‌هایی از آن عبارتست از:

نبود دایرةالمعارف‌های قابل اتکاء عمومی و تخصصی در رشته‌های مختلف، نبود سیستمهای خدماتی و اطلاعاتی، نبود سرویس‌های خدماتی ویژه و تخصصی اطلاعاتی و به قولی سرگردانی فارغ‌التحصیلان مؤسسات آموزش عالی و دانشگاهها، عدم برنامه‌ریزی صحیح آموزشی و پیش‌بینی نیاز آموزشی کشور، عدم هماهنگی آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی و غیره، بنابراین هیچگونه هماهنگی در شرایط داخلی و خارجی جهت رشد سیستم آموزشی مهیا نمی‌باشد^۵».

شرایط داخلی و خارجی رشد سیستم آموزشی یک سیستم آموزشی را می‌توان به صورت مجموعه‌ای نگریست که ورودی آن انسانهایی هستند که نسبت به زمان پس از آموزش، دارای اطلاعاتی (نرم‌افزار) کمتر و قدرت به کارگیری ناچیزی از اطلاعات می‌باشند و خروجی انسانهایی که نسبت به زمان ورود دارای قدرت اطلاعاتی و کاربردی بیشتری شده‌اند.

بدین ترتیب این سیستم می‌تواند برحسب شرایط داخلی و خارجی خود نسبت به فرایند افزون اطلاعات و تربیت نیروی انسانی شتاب گیرد یا آهسته حرکت نماید.

نمایی از شرایط داخلی و خارجی یک سیستم آموزش



۴ و ۵ - آموزش عالی، جهان سوم و ضرورت بازنگری نوشته مهندس قانع‌هیری، مجله جنگ صنعت شماره ۱۲

شرایط داخلی یک سیستم آموزشی شامل موارد زیر است:

الف - نوع آموزش که شامل روشهای آموزشی زیر است:

- فرهنگ آموزشی
- سخت افزارهای آموزشی
- روان شناسی آموزشی
- دوره های آموزشی

ب - نوع اطلاعات که شامل ویژگیهای اطلاعاتی و تخصص های مربوطه است (منابع موجود).

پ - انگیزه های آموزشی که در آن به پتانسیل فعالیتهای افراد برای جذب اطلاعات توجه می شود.

شرایط خارجی آموزشی نیز شامل مباحث زیر است:

الف - ارتباط سیستم آموزشی با سیستم تولیدی (چه کالایی باید تولید شود؟ خواه معنوی و هنری باشد خواه خدماتی).

ب - ارتباط سیستم آموزشی با فرهنگ جامعه و نظم برخاسته از آن

پ - ارتباط سیستم آموزشی با اقتصاد جامعه که بر روی منابع مالی و نحوه ارتباط با این منابع و ارزشهای اقتصادی آموزشی بحث می شود.

ت - ارتباط سیستم آموزشی با سیاست جامعه که در آن به موضوع تشکلهای اجتماعی و آموزشی توجه می شود.

کشور	عایدی ملی سرانه در سال به دلار	سن متوسط	درصد باسوادان
ایالات متحده آمریکا	۲۰۹۶۷	۷۰	۹۸
استرالیا	۱۰۵۲۹	۷۰	۹۸
انگلیس	۱۰۴۱۷	۷۱	۹۸
اتحاد جماهیر شوروی	۱۰۰۰۰	۶۸	۹۸
چکسلواکی	۹۹۰	۷۰	۹۸
لهستان	۵۵۰	۶۸	۹۴
ژاپن	۵۰۳	۶۸	۹۸
الجزایر	۲۸۱	۴۲	۲۰
عراق	۱۹۴	۵۰	۲۰
ترکیه	۱۹۳	۶۰	۴۰
هند	۸۰	۴۶	۲۴
پاکستان	۷۹	۵۰	۲۰
هائیتی	۷۱	۳۲	۱۰
اوگاندا	۶۸	۵۰	۲۵
گینه	۶۰	۳۱	۱۰
اتیوپی	۴۴	۴۲	۵
سومالی	۴۲	۵۰	۵
چاد	۴۰	۵۰	۵

موجودیت و شکل‌گیری آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه (جهان سوم)

«شتاب در تحولات آموزشی و تحقیقی در کشورهای رشد یافته و رکود در جهان سوم منجر به اختلاف شدید کنونی شده است. همچنین شرایط محدود آموزشی در کشورهای توسعه نیافته باعث می‌شود نیروی انسانی با استعداد آنها به کشورهای توسعه یافته مهاجرت کنند و این امر اختلاف سطح معلومات و سطح تولید خالص ملی را بین کشورهای پیشرفته و جهان سوم تشدید می‌نماید»^۶ (به جدول صفحه قبل رجوع کنید).

این امر تا دهه ۶۰ برای این دو دسته از کشورها، مبدل شد به ممیزه اصلی حاصل از مکانیسم اقتصادی تبادل مواد خام با کالای ساخته شده. به طوری که به دلیل وابستگی آنها به مواد خام، آموزش نتوانست در تمامی سطوح با نظام مولد جامعه ارتباط برقرار کند و رشد جنبه‌های منفی نظام بوروکراسی توانست بر تمام نظامها چنبره بیفکند. به همین دلیل آموزش تبدیل به وسیله‌ای شد برای تربیت کادرهای بوروکرات و تکنوبوروکرات دولتی و بدین ترتیب کمیت و کیفیت‌انگیزه‌ها در آن به نازل‌ترین سطح خود رسید. به نحوی که باعث شد در عرصه رقابت موجوداتی بدون انگیزه‌های قوی تکاملی و معنوی رشد کنند. موجوداتی که مدرک را تنها برای استخدام در یک اداره و بدست آوردن لقمه‌ای نان و اطمینانی برای بازنشستگی می‌خواستند. این

مسأله موجب تغییر در ترکیب سطوح آموزشی در دبیرستانها و دانشگاهها شد؛ به طوری که دبیرستانها را به مکانهایی برای گرفتن جواز شرکت در کنکور، و مؤسسات عالی را به کارخانه صدور مدرک تبدیل کرد. در همین مدت و بتدریج در این مؤسسات، ارتباط بین علوم پایه و علوم کاربردی از هم گسست و آموزش عالی را به مجموعه‌ای بدون انگیزه تبدیل کرد که شامل زیر مجموعه‌ای بود از استادان بدون فعالیتهای تحقیقاتی و دانشجویانی که فقط طالب مدرک بودند. البته همیشه باید استثناها را جدای از یک مجموعه بررسی کرد، چنانکه طی همین مدت دانشگاههای ما دانشمندان بسیار ارزشمندی به جهان علم و ادب تحویل داده‌اند، ولی متأسفانه همیشه حرکات این دانشمندان محصول عشق و علاقه فردی بوده و آنها پیوسته بسیار تنها بوده‌اند.

شکی نیست که ارتباط سیستم آموزشی با اقتصاد جامعه در نحوه توزیع منابع توسط دولت و بخش خصوصی نهفته است. در کشورهای جهان سوم دولتها تقریباً در همه ارکان جامعه دخالت دارند. در واقع همانطور که سیستم اقتصادی جامعه از طریق تشکلهای صنعتی، نقش خود را انجام می‌دهد، سیستم آموزشی و تحقیقاتی نیز باید از طریق تشکلهای و انجمنهای آموزشی، علمی و تحقیقاتی ایفای نقش کند. می‌دانیم گسترش دخالتهای دولتها در سیاست آموزشی از قرن نوزدهم بسیار چشمگیر بوده است، به طوری که در

۶ - علل عقب ماندگی جهان سوم نوشته اعظم رحیمی نیک

نظم در اطلاعات طبقه‌بندی شده و هم با نوآوریهای جدید و تأثیر در افزایش پتانسیل‌های اطلاعاتی، تولیدی و فرهنگی و ایجاد نظم جدیدی از آنها روبه‌رو خواهیم بود. این افزایش، رمز اصلی مبارزه با رشد و ورود فرهنگ غیرمولد و مصرفی است که اجباراً در صورت خلاء عوامل فوق باید به آن تن در دهیم^۷».

در نگاهی دیگر نتیجه می‌گیریم که وجود جو مناسب برای ایجاد دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی، نه تنها زمینه را برای رقابت و در نتیجه افزایش کیفیت آموزشی بوجود می‌آورد، بلکه از مهاجرت نیروی با استعداد کشور جلوگیری می‌کند و در نهایت از هجوم فرهنگهای بیگانه به کشور جلوگیری می‌نماید.

هزینه اجتماعی آموزش عالی

«در جهان سوم باتوجه به اولویتهای، سرمایه‌گذاری بسیار زیاد در آموزش عالی، از به کار گرفتن منابع کمیاب در فعالیتهای مولدتر جلوگیری می‌کند. بنابراین، به جای آنکه محرک توسعه ملی باشد سد راهش می‌شود.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آموزش رسمی بزرگترین «صنعت» و بزرگترین مصرف‌کننده درآمدهای عمومی است. کشورهای فقیر سرمایه‌گذاریهای عظیمی در آموزش کرده‌اند. دلایل این کار متعدد است. تصور می‌شود که زارعین باسواد نسبت به کشاورزان بی‌سواد قدرت

این کشورها (جهان سوم) تقریباً همه دولتها به خود این حق را داده‌اند که در حیطه‌های مختلف آموزشی حضور داشته باشند و این حضور را از طریق تغییر در مفاهیم و تاریخ نشان دهند. این گستردگی بویژه در آن دسته از کشورهای جهان سوم که اقتصادی متکی به منابع و مواد خام دارند، بسیار واضح است. در نتیجه، این دخالتها به سکون سیستمهای آموزشی در مسیر طبیعی فعالیتهای جمعی منجر شده است. به نحوی که تقریباً اثری از انجمنها و تشکلهای فعال علمی در این کشورها مشاهده نمی‌شود. طبیعی است که فقط این تشکلهای هستند که می‌توانند در تدوین ساختارهای اطلاعاتی و علمی طبقه‌بندی شده و تداخل نوآوریها در این ساختار و ارزشیابی نوآوریها از این طریق موفق باشند. بدون این تشکلهای ارتباطی، بخش آموزش عالی با مؤسسات تولیدی و دولت دچار هرج و مرج می‌شود و نیروهای انسانی فعال و ارزشمند جامعه قابل شناسایی نخواهند بود.

شاید بتوان با توضیح اخیر نتیجه‌گیری لازم را از این بحث به انجام رساند و گفت: «آموزش عالی، شخصیت اساسی خود را از این تشکلهای اخذ می‌کند و زمینه اصلی رشد آن حاصل ارتباطی است که با فضای رقابت‌آمیز و مولد بخش خصوصی و با دریافت منابع اقتصادی از دولت برای ایجاد ساختارهای اطلاعاتی بوجود می‌آورد. چنین ارتباط و چنان تشکلی، در فضای آموزشی، ساختاری بسیار فعال ایجاد کرده که در آن هم با

۷ - رسالت و نقش مدیریت دانشگاهها در جهان امروز نوشته دکتر علی تقی پورظهير، مجله مدیریت دولتی، شماره ۱۲

تولیدی بیشتری دارند و به تکنولوژی جدید کشاورزی علاقه‌مندترند. فرض می‌شود که صنعتگران و مکانیک‌های تحصیل کرده بهتر قادرند خود را با زمان در حال تغییر تطبیق دهند. در کشورهای در حال توسعه علاوه بر نیاز مبرم به «برنامه‌ریزی آموزشی» خود مردم، چه ثروتمند و چه فقیر، فشار سیاسی بسیار زیادی برای گسترش بی‌رویه آموزش وارد می‌آورند.

در نتیجه عملکرد چنین نیروهایی در طرف عرضه و تقاضا، هزینه‌های عمومی آموزش را در کشورهای کمتر توسعه یافته در خلال دو دهه اخیر افزایش قابل توجهی داده است و نسبت درآمد ملی به بودجه ملی که صرف آموزش می‌شود سریعاً افزایش یافته است. در آسیا کل هزینه‌های عمومی آموزش در خلال دهه ۱۹۶۰ سه برابر و در آفریقا و آمریکای لاتین بیش از دو برابر شده و در واقع افزایش هزینه‌های عمومی آموزش در خلال این مدت از هر بخش دیگر اقتصادی بیشتر بوده است. به طوری که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ بودجه آموزشی بسیاری از کشورهای جهان سوم بین ۲۰ تا ۲۵ درصد کل هزینه جاری دولت بوده است^۸.

هزینه‌های سرانه نامتجانس سطوح آموزشی
 «در کشورهای کمتر توسعه یافته در سالهای

اخیر انتقاد از هزینه‌های سرانه بسیار نامتجانس سطوح مختلف آموزشی شدت گرفته است. با مقایسه هزینه‌های آموزش متوسطه و عالی با هزینه آموزش ابتدایی درمی‌یابیم که این انتقاد بجاست. مطالعاتی در این زمینه نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، هزینه سرانه آموزش عالی و ابتدایی بسیار متفاوت است به طوری که در جوامع در حال توسعه به جای آموزش دادن یک دانشجوی آموزش عالی، می‌توان ۸۸ کودک را در دوره ابتدایی آموزش داد. در بسیاری از کشورهای آفریقایی این نسبت به ۲۸۳ به ۱ می‌رسد (سیرالئون، ملاوی، کنیا، تانزانیا). در نتیجه کشورهای کمتر توسعه یافته بخش بسیار بزرگی از بودجه آموزشی خود را به آموزش تعداد بسیار کمی دانشجو در دانشگاهها و مدارس عالی اختصاص می‌دهند^۹.

«در حقیقت دولتهای کشورهای کمتر توسعه یافته به نحو غیر عاقلانه‌ای در زمینه آموزش عالی سرمایه‌گذاریهای بسیار زیاد کرده‌اند. در حالی که این مبالغ می‌توانست به نحو مولدتری در زمینه آموزش ابتدایی سرمایه‌گذاری شود و در جهت رفع مسائل اصلی آموزش ابتدایی و متوسطه هزینه گردد.

آموزش عالی در کشورهای کمتر توسعه

۸ - توسعه اقتصادی در جهان سوم نوشته مایکل تودارو ترجمه غلامعلی فرجادی

۹ - به منبع زیر مراجعه شود:

G. Psacharopoulos, the Returns to Education: An International Comparison (London: Elsevier, 1972).

در مدرسه و سپس در زندگی موفقیت کسب خواهد کرد یا نه^{۱۱}». این عوامل اولیه، نه تنها در موفقیت درسی، بلکه در ظرفیت فرد در قبال تغییرات رفتاری و فواید خصوصی و اجتماعی ناشی از این تغییرات، مؤثر است.

برای مثال در شکل زیر می بینیم عدم تغذیه و بهداشت اولیه فقط در توان کودک در زمینه خواندن، نوشتن، حساب کردن و روشن و منطقی فکر کردن در مدرسه تأثیر ندارد، بلکه در بدست نیابردن شغل نیز مؤثر است. به این ترتیب، خانواده و بهداشت خانواده و بهداشت کودک، در توانایی جسمانی و عقلی فرد برای عملکرد مؤثر و همچنین در تعیین زندگی آینده او، عوامل مهمی می باشند^{۱۲}».

بنابراین، کودکان خانواده های فقیر که سطح زندگی شان پایین است، در مقایسه با کودکانی که از نظر اقتصادی وضع بهتری دارند، اغلب در موفقیت رقابتی نامناسبی قرار دارند. برای مثال اکثر مطالعاتی که درباره موفقیت تحصیلی شده است، نشان می دهد که چهار عامل بیش از سایر عوامل در ظرفیت یادگیری کودک تأثیر دارد. این عوامل

یافته، در مقایسه با آموزش ابتدایی و متوسطه دنیای بسیار کوچکتری است، اما بالاترین هزینه های آموزشی را شامل می شود. با وجود این دانشگاهها در جهان سوم به نظر تمام کارشناسان آگاه، به همان اندازه با نیازهای واقعی توسعه بیگانه هستند که سایر نهادها و مؤسسات آموزشی در سطوح پایین تر بیگانه می باشند^{۱۳}».

بنابراین کشورهای در حال توسعه اگر بخواهند یک سیستم منسجم آموزشی داشته باشند باید به سطوح اولیه آموزشی توجه بیشتری داشته باشند. در این رابطه به عوامل مؤثر بر یادگیری اشاره ای خواهیم داشت.

یادگیری و عوامل مؤثر بر آن

«در بررسی های کشورهای مختلف، اعم از توسعه یافته و توسعه نیافته، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد عوامل اولیه در زندگی یک کودک (سلامت و شیوه تغذیه مادر در دوران بارداری، سلامت کودک و وضع تغذیه او در سالهای اولیه زندگی، درآمد و شرایط زندگی خانواده کودک و غیره) تعیین می کند که آیا کودک

۱۰ - توسعه اقتصادی در جهان سوم جلد اول نوشته مایکل تودارو

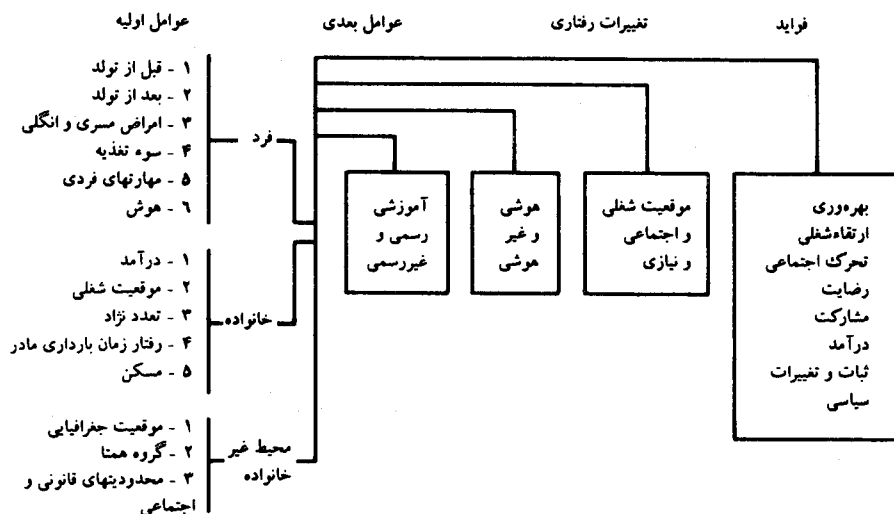
۱۱ - مراجعه شود به منبع زیر:

J. Simmons and L. Alexander, "The determinants of school achievement: education production function analysis," IBRD, Washington D. C. June 1974.

۱۲ - مراجعه شود به منبع زیر:

John sinmons, "Investment in education for developing countris: national strategg options," IBRD, Washington, D.C. 1976, P. 196.

سیستم یادگیری



هزینه‌های اجتماعی و شخصی

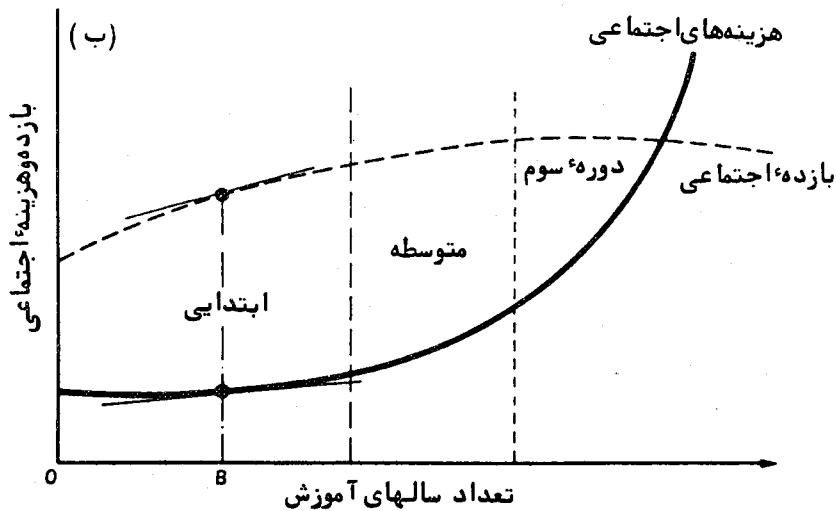
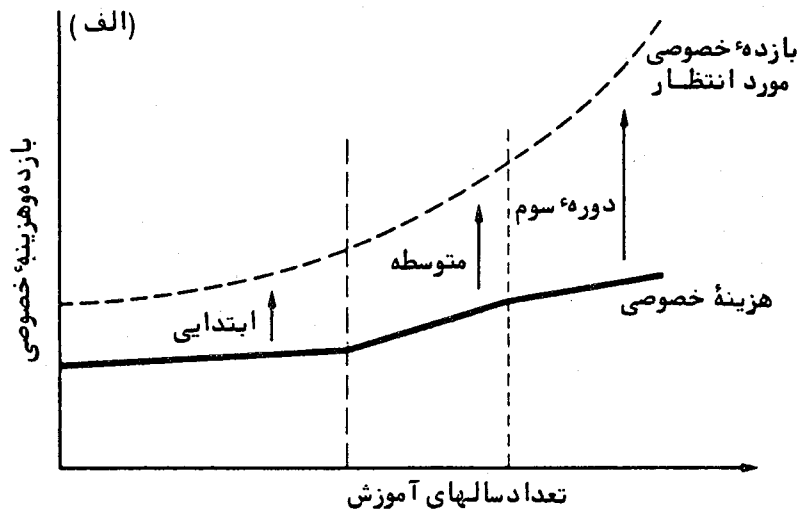
عبارتند از:

- ۱ - محیط خانواده
- ۲ - تأثیر متقابل گروه‌های هم‌شان
- ۳ - شخصیت
- ۴ - تغذیه و بهداشت اولیه

بنابراین، برابری امکانات آموزشی که هدفی اجتماعی است و بوسیله تمام ملتها تأیید می‌شود، در جوامعی که کودکانی با زمینه‌های بسیار نابرابر دارد، معنای چندانی نخواهد داشت. پس بدین ترتیب اگر دولتها به جای پرداختن هزینه‌گزار برای آموزش عالی، زیربنای آموزشی کودکان را در نظر داشته باشند و به آن پردازند، هم زمینه نابرابری‌ها را از بین برده‌اند و هم برای ارتقای آموزش تا سطح عالی با کیفیت بهتر بستر خوبی فراهم نموده‌اند.

«شکل صفحه بعد، تفاوت فواید و هزینه‌های خصوصی و اجتماعی را نشان می‌دهد»^{۱۳}.

۱۳ - توسعه اقتصادی در جهان سوم نوشته مایکل تودارو ترجمه غلامعلی فرجادی صفحه ۴۹۹



بخشهای متعدد اقتصادی تخصیص دهد. اگر این مکانیزم وجود نداشته باشد^{۱۴}، احتمالاً دو نوع تخصیص نامناسب منابع انسانی ایجاد خواهد شد.

آنچه ضروری است کارکرد مناسب ساخت پاداش - هزینه است که نیروی انسانی را تکامل بخشد و آن را برحسب نیازها و امکانات به

۱۴ - یعنی جایی که پرداخت پاداشهای مالی بسیار زیاد به کارگران بخش جدید شهری را با تخصیص مشاغل کمیاب، بر پایه مدارک آموزشی هر چه بالاتر تکمیل کند.

امکانات اشتغال مولد احتمالاً کاهش نمی‌یابد، زیرا فشارهای سیاسی مردم‌پسند معمولاً مانع تعدیل عمده عرضه امکانات آموزشی می‌شود. فشار تا زمانی که در خط مشی به موضوعات اصلی تر کاهش تقاضا تا حد واقع‌بینانه‌تر و ایجاد فرصتهای اشتغال بیشتر شهری و روستایی توجه نشود ادامه خواهد داشت.

به منظور کاهش تقاضای آموزشی کاذب و رساندنش به سطحی واقع‌بینانه‌تر، دولت‌های جهان سوم باید بکوشند تا فواید هزینه‌های خصوصی را به فواید هزینه‌های اجتماعی نزدیک‌تر کنند و این مهم را از طریق زیر به انجام رسانند:

مجبور کردن ذینفع (نه خانواده او و یا به‌طور کلی اجتماع) به پرداخت درصد بیشتری از هزینه‌های آموزشی خود، بتدریج که در نظام جلوتر می‌آید (با ارائه کمک‌های مالی دولت برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت با استعداد در سطوح پایین آموزشی و از طریق برنامه‌های اعطای وام در سطوح بالاتر).

سیاست پیشنهادی فوق مبتنی بر سه اصل است. اول اینکه، سهم هزینه‌های آموزشی که بوسیله افراد پرداخت می‌شود باید به‌طور قابل توجهی بالاتر از میزانی باشد که اکنون در کشورهای در حال توسعه است. این موضوع تقاضای کاذب برای آموزش عالی را کاهش می‌دهد. دوم اینکه نرخ اعانه آموزشی با بالا رفتن محصل در نظام آموزشی بایستی کاهش یابد. در نتیجه تقاضا برای آموزش عالی که از نظر اجتماعی بسیار پرهزینه است کاهش می‌یابد. سوم

اول اینکه، با ارائه نظامی آموزشی که بسیار بزرگتر از آن است که اقتصاد بتواند آن را جذب کند، محصلینی پیدا خواهند شد که گرچه از نظر آموزشی صلاحیت احراز برخی از مشاغل را دارند، ولی بیکارند، زیرا مشاغل فوق به افرادی که تحصیلات بالاتری دارند واگذار شده است. این افراد برحسب درجه بلندپروازی و شرایط شغلیشان، که شاید نظام آموزشی به آنان القا کرده است، خود را با واقعیت بخش جدید تطبیق می‌دهند و به‌طور موقت بیکار می‌مانند. دوم اینکه کسانی که توقعات خود را پایین می‌آورند و در بخش جدید شاغل می‌شوند معمولاً مجبورند مشاغلی را بپذیرند که برای آن مشاغل بیشتر از حد تحصیل کرده‌اند (از نقطه نظر سالهای تحصیل). کسانی که به هیچ وجه نمی‌توانند در بخش جدید شاغل شوند، به‌طور دائم بیکار می‌مانند و یا اینکه در بخش سنتی دارای شغلی آزاد می‌شوند. از این رو این فرصت از آنان گرفته می‌شود که بتوانند به‌طور مؤثر به جامعه‌ای خدمت کنند که هزینه سنگینی را برای آنان پرداخته است.

بنابراین وجود تحصیلکرده‌های فقیر و غیر مولد و بیکار و یا شاغلان با تحصیل بیش از حد، نشانه تخصیص نامناسب منابع انسانی است که نه تنها هزینه فرصت از دست رفته نیروی مولد را ایجاد نموده بلکه هزینه آموزش نابجای وی را نیز بر اجتماع تحمیل کرده است.

ضرورت کاهش تقاضای آموزشی کاذب
«عدم تعادل بین تقاضای آموزشی و

شغل، زیادتر از افرادی است که سطح آموزشی پایین تری دارند^{۱۶}».

«در روستاها نیازهای آموزشی واقعی به عقیده فیلیپ کومبز عبارتند از^{۱۷}»:

۱- آموزش عمومی یا پایه: سواد خواندن و نوشتن، حساب کردن، شناخت مقدماتی علوم و محیط اجتماعی و غیره (آنچه که اکثراً مدارس ابتدایی و متوسطه در صدد دست یافتن به آن هستند).

۲- بهبود آموزشی خانواده: عمدتاً به منظور بهره‌مندی از دانش، مهارت و طرز تفکراتی است که در بهبود کیفیت زندگی خانواده مفید است. مثلاً در زمینه‌هایی مانند بهداشت و تغذیه، خانه‌سازی، مراقبت از بچه، تعمیرات و بهسازی منزل، تنظیم خانواده و غیره.

۳- بهبود آموزشی جامعه: تقویت نهادها و جریانات محلی و ملی از طریق آموزش موضوعاتی مانند پروژه‌های محلی و ملی، تعاونیها، انجمنهای محلی و غیره.

۴- آموزش حرفه‌ای: برای توسعه دانش و مهارت خاصی که با فعالیتهای متعدد اقتصادی در ارتباط است، طرح‌ریزی شده است.

اینکه هزینه‌های خصوصی آموزش باید تا حد امکان بوسیله ذینفع و نه خانواده وی پرداخت شود یعنی هزینه‌های آموزشی یا باید مستقیماً از منابع مالی شخصی محصل پرداخت و یا غیر مستقیم از طریق وامی که محصل بازپرداخت آن را در آینده به عهده می‌گیرد، تأمین شود. به نظر می‌رسد که چنین سیاستهایی در تمام سطوح آموزشی بعد از دوره متوسطه مطلوب و میسر می‌باشد. پایین‌تر از این سطوح بار هزینه‌های خصوصی احتمالاً بر دوش خانواده قرار خواهد داشت. لذا یک نظام کمک آموزشی برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت با استعداد ضروری خواهد بود^{۱۵}».

آموزش و مهاجرت داخلی

«به نظر می‌رسد که آموزش عالی که در مهاجرت از روستا به شهر اثر می‌گذارد، عامل مهمی باشد. مطالعات متعدد درباره مهاجرت در کشورهای مختلف، بین سطح آموزشی فرد و گرایش وی به مهاجرت از روستا به شهر رابطه مستقیمی را نشان می‌دهد. اساساً، برای افرادی که سطح آموزشی بالاتری دارند، اختلاف درآمد بین مناطق شهری و روستایی نیز احتمال بدست آوردن

۱۵ - توسعه اقتصادی در جهان سوم نوشته مایکل تودارو ترجمه غلامعلی فرجادی

۱۶ - مراجعه شود به منبع زیر:

Barnum and sabot, OP. cit, chap. 9.

۱۷ - مراجعه شود به منبع زیر:

Philip H. coombs and manzoor ahmad, Atteacking Rural Poverty: How Nonformal Education can Help (Baltimore: Johns Hapkins Press, 1949), P. 15.

توسعه یافته، فرار مغزها نیز مطرح است. این امر بویژه در مورد دانشمندان، مهندسان، دانشگاهیان و پزشکان صادق است. هزاران نفر از این افراد در مؤسسات آموزش عالی کشور (موطن اصلی) با هزینه اجتماعی قابل توجهی تحصیل کرده‌اند، ولی تخصص خود را بیشتر در راه رشد اقتصادی کشورهای مرفه قرار می‌دهند. جدول زیر میزان سالانه فرار مغزهای تخصصی و فنی را از کشورهای در حال توسعه به آمریکای شمالی و انگلستان در خلال سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ نشان می‌دهد. بویژه، به جهش سریع مهاجرت به ایالات متحده توجه کنید که ناشی از لغو قوانین مهاجرت در این کشور در سال ۱۹۶۶ بوده است.^{۱۸}

مسأله فرار مغزها در سطح بین‌المللی نه تنها

در کشورهای جهان سوم، در بیشتر موارد فقط مقوله اول (آموزش عمومی) مورد تأکید قرار گرفته است، ولی نیازهای یادگیری سه گروه شغلی اصلی مناطق روستایی (کشاورزان، شاغلان در واحدهای تولیدی روستایی و کارکنان دولت) اکثراً با آنچه که در برنامه‌های رسمی آموزشی ارائه می‌شود، بسیار متفاوت است.

آموزش و مهاجرت بین‌المللی: وابستگی فکری و فرار مغزها

علاوه بر مسأله تسلط کشورهای ثروتمند بر جهان فکری، مسأله مهاجرت بین‌المللی نیروی انسانی تحصیلکرده از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند یا به عبارت دیگر از جهان سوم به ممالک

سال	ایالات متحده	کانادا	انگلستان	مجموع سه کشور
۱۹۶۲	۹۰۲۴	۱۳۸۱	-	-
۱۹۶۳	۱۱۰۲۹	۱۵۲۵	۴۶۰۰	۱۷۱۵۴
۱۹۶۴	۱۱۴۱۸	۱۸۷۳	-	-
۱۹۶۵	۱۱۰۰۱	۳۷۰۷	۳۲۳۰	۱۲۹۳۸
۱۹۶۶	۱۳۹۸۶	۵۵۴۸	-	-
۱۹۶۷	۲۳۳۶۱	۷۸۹۷	۲۹۰۰	۳۴۱۵۸
۱۹۶۸	۲۸۵۱۱	۶۹۳۰	۲۴۲۰	۳۷۸۶۱
۱۹۶۹	۲۷۵۳۶	۶۹۳۰	۱۷۲۰	۳۶۸۴۲
۱۹۷۰	۳۳۶۹۶	۶۱۱۸	۱۰۰۰	۴۰۹۱۴
۱۹۷۱	۳۸۶۳۷	۵۱۸۴	۱۲۷۰	۴۵۱۰۱
۱۹۷۲	۳۹۱۰۶	۵۳۶۰	۳۷۷	۴۴۸۴۲
۱۹۷۳	۳۱۹۳۹	-	-	-

18- Edwin. P. Reubens, "Professional immigration in to developed countries from less developed countries," chapter 2, in the Brain Drain and Taxation. J. N. Bhagwati (ed.), North Holland (Amsterdam: 1976), table 1, P. 220.

متخصص سطح بالا که در داخل کشور تحصیل کرده‌اند، موضوعی بسیار حساس است. از یک طرف کنترل مهاجرت، از نظر اخلاقی، آزادی انتخاب و حقوق بشر مورد سؤال قرار می‌گیرد، از طرف دیگر، یک کشور که منابع مالی کمیاب خود را در زمینه آموزش، سرمایه‌گذاری می‌کند نمی‌تواند شاهد ضایع شدن بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری خود باشد. به هر حال، شاید وضع مالیات بر درآمد مهاجران متخصص در خارج از کشور، راهی باشد برای جلوگیری از فرار مغزها. البته اجرای این سیاست هماهنگی و همکاری دولتهای کشورهای مهاجرپذیر را ایجاب می‌نماید^{۱۹}).

نتیجه

کشورهای در حال توسعه باید برای حل مسائل آموزشی خود، با پیش‌بینی و برنامه‌ای استراتژیک، نظام آموزشی را از طریق دخل و تصرف در شرایط عرضه و تقاضای امکانات آموزشی و نیز تجدید جهت‌گیری برنامه‌های درسی، مطابق با نیازهای واقعی کشور اصلاح کنند و از نظر بودجه آموزشی در صورتی که از جهت سیاسی امکان‌پذیر باشد، باید سرعت افزایش بودجه آموزش عالی کندتر شود تا بیشتر درآمدها

به این علت شایسته ذکر است که در نرخ و ساخت رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته تأثیر می‌گذارد، بلکه به علت اثری که در نظام آموزشی جهان سوم دارد، شایان توجه است. به این ترتیب، فرار مغزها صرفاً عرضه افراد متخصص ضروری را در کشورهای در حال توسعه کاهش نداده است، بلکه حتی جدی‌تر، توجه دانشمندان، پزشکان، معماران، مهندسان و دانشگاهیان علمی را از مسائل مهم منحرف می‌کند.

این مسائل مهم عبارتند از توسعه تکنولوژی‌های «مناسب»؛ ترویج تکنیکهای بهداشتی پیشگیری کم هزینه؛ ساختن واحدهای مسکونی؛ بیمارستانها؛ مدرسه و سایر تسهیلات خدماتی کم خرج؛ طراحی و ساختن جاده، پل و ماشین‌آلات کارا ولی کم خرج و کاربرد؛ توسعه مواد درسی دانشگاهی مناسب و ترویج تحقیقات در زمینه مسائل بسیار ضروری داخلی و «درواقع در اثر تسلط افکار کشور ثروتمند حتی آن گروه از متخصصین جهان سوم که به‌طور فیزیکی به کشورهای توسعه یافته مهاجرت نمی‌کنند برحسب فعالیتشان «فکرأ» مهاجرت نموده‌اند. این فرار مغزی حتی جدیدتر از فرار فیزیکی است^{۲۰}».

«جلوگیری از فرار مغزها، کنترل یا وضع مالیات بر مهاجرت بین‌المللی نیروی انسانی

۱۹- توسعه اقتصادی در جهان سوم نوشته مایکل تودارو

۲۰- به منابع زیر مراجعه شود.

1) Jagdish Bhagwati and William Dellalfar, "The brain drain and income taxation," World Development 1 Nos. 1 and 2 (1973): 94 - 101.

2) Journal of Development Economics (Sep 1975).

بوسیلهٔ اصحاب علم و دانش انجام می‌گیرد، بنابراین اگر کشف حقایق و رسیدن به ناشناخته‌ها یعنی پژوهش و کاربرد یافته‌های آن، هدف اساسی آموزش عالی تلقی شود، باید نظارت نهایی بر آن به دست دانش پژوهان با کمترین دخالت و سمت دهی از طرف منابع خارجی انجام گیرد، اگرچه مجموعه شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، عملاً این نقش را با مشکلاتی مواجه می‌کند.

پژوهشهای دانشگاهی در بیشتر زمینه‌ها نمی‌تواند از طریق تخصیص بودجه تعیین شود و یا تحت نظارت قرار گیرد، زیرا استادان و دانشجویان علاقه‌مند و متعهد به علم که حقیقتاً برانگیخته شده‌اند، بدون بهره‌مندی از منابع مالی نیز به نحوی به پژوهشهای خود ادامه می‌دهند. بدیهی است اجرای سیاست علمی دولت و ملت برعهده دانشگاههاست و از این رو قانون علم باید تعیین کنندهٔ سیاست علمی باشد.

برای ایجاد فرصتهای اشتغال روستایی و شهری مورد استفاده قرار گیرد. درصد بیشتری از بودجه آموزشی باید به آموزش ابتدایی به عنوان مبنایی برای خودآموزی اختصاص یابد. همچنین آموزش رایگان در سطح آموزش عالی کاهش یابد و سیاستها به نحوی اتخاذ شوند که ذینفع آموزشی (نه جامعه) درصد بیشتری از هزینه‌های آموزشی را بپردازد و همچنین از سوی دولتها فرصت ایجاد دانشگاههای غیرانتفاعی که حرکتی به سوی توسعه واقعی اقتصادی خواهد بود، از طرف دولتها ایجاد شود.

از سوی دیگر باید دولتها، در کشورهای در حال توسعه به جای مجری بودن در امر آموزش عالی، حمایت کنندهٔ دانشگاهها و مؤسسات خودجوش غیرانتفاعی باشند تا آموزش عالی به جای کلیشه‌ای شدن، به معنای مناسب خود دست یابد یعنی رسیدن به ناشناخته‌ها.

مهمترین ویژگی دانشگاه، پژوهش است که

منابع فارسی:

- ۱ - آموزش عالی، جهان سوم و ضرورت بازنگری، نوشته مهندس قانع بصیری، مجله جنگ صنعت، شماره ۱۲
- ۲ - علل عقب ماندگی جهان سوم، نوشته اعظم رحیمی نیک
- ۳ - رسالت و نقش مدیریت دانشگاهها در جهان امروز، نوشته دکتر علی تقی پور ظهیر، مجله مدیریت دولتی، شماره ۱۲
- ۴ - توسعه اقتصادی در جهان سوم، نوشته مایکل تودارو، ترجمه غلامعلی فرجادی

منابع انگلیسی:

- 1 - John Simons, "Education, Poveity and development", Word Bank Staff Working paper, no 188 (1974): 32.
- 2 - Jagdish Bhagwati, "Education, closs structure and income equality", world Development 1,no.5 (1973).
- 3 - Jean - Pierre Jallade, Public Expenditures on Education and Income Distribution in Colombbia (Baltimore: Johns Hopkins Press, 1974); and "Basic education and income inequality in Brazile: The longe- term view", World Bank Staff Working paper, no. 268 (June 1977).
- 4 - G.Psacharpoulos, the Returns to Education: An International Comparison (London: Elsevier, 1972).
- 5 - J. Simons and L. Alexander, "The determinants of school achivement: education production function analysis", IBRD, Washangton D.C June 1974.